

جنبش توده ای، تشکل توده ای

با نگاهی به جنبش شورائی 57-60 و تشکیلات پیشاهنگ

از حقیقت، شماره 11، مرداد 1382

مقاله زیر برای نخستین بار در حقیقت شماره 8 دوره دوم در سال 1366 منتشر شد

جنبش کارگری قدرتمندی در روز های پس از انقلاب 1357 و دوره اعتلای انقلابی حول مسئله ایجاد و تحکیم شوراهای کارگری جریان یافت. این جنبش عنوان جنبش شورائی بخود گرفت. جنبش شورائی در واقع بخشی از شرایط عینی جامعه بود. بدین معنا که فراخوانش را به نقطه جوش رسیدن تضاد های جامعه صادر کرد و نه هیچ بیانیه و مرامنامه گروهی، سازمانی یا حزبی. بعبارت دیگر، دستانی قدرتمندتر از اینها در کار بود تا توده کارگر و زحمتکش را در سراسر ایران بمثابه بازیگرانی فعال بروی صحنه بفرستد. اما از این نقطه به بعد، این تاثیرات سیاسی-ایدئولوژیک و دیدگاههای طبقاتی گروههای مختلف سیاسی (همراه با گنجی ها و التقاط هایشان) بود که چگونگی پیشرفت این جنبش توده ای و حیات این تشکلات توده ای را رقم زد و غیر از این نیز نمی توانست باشد. دست آخر نیز، این افت انقلاب بود که زمینه اساسی برای افول این جنبش را فراهم آورد. در نگاه به جنبش شورایی - و کلا جنبش توده ای کارگری - دو مسئله جلب توجه می کند: نخست، پتانسیل انقلابی عظیمی که این جنبش به نمایش گذاشت و دوم، میراث محدودی که از آن بجای مانده است!

8 سال پیش از این) سال 1358 (طبقه کارگر به همت پیشروان کمونیست و به همراه متحدین ستمدیده و انقلابی جشن بین المللی کارگران را بعد از سالهای طولانی سلطه استبداد پهلوی در سراسر ایران برگزار نمود. مراسم اول ماه مه 58 بر متن اعتلای قدرتمند جنبش طبقه کارگر برگزار شد. این مراسم نمایانگر گوشه ای از توان انقلابی طبقه کارگر و نیز انعکاسی از سطح آگاهی در آن مقطع بود. این مراسم میزان نفوذ و پایه تشکلات پرولتری و انقلابی در میان توده ها را به نمایش می گذاشت. فریاد های «کارگر، کارگر زنده بکار توئیم!» و «کارگر قهرمان، رهبر زحمتکشان، درود خلق ایران بر توباد»! از تهران تا کرمانشاه، از تنکابن تا آبادان را به لرزه در آورد. آن هم در فاصله فقط یک ماه از برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی که قدرت نمایی هیئت حاکمه جدید محسوب می شد) رفراندوم «جمهوری اسلامی آری یا نه»! در فروردین سال 1358 برگزار شد. (برگزاری مراسم اول ماه مه) 11 ادریبهشت 1358 (گامهایی هر چند اولیه و ناقص را در جهت بلند کردن پرچم مستقل پرولتاریا و همچنین گامی مهم را در پامیدان گذاشتن طبقه کارگر بمثابه نیروئی سیاسی در جامعه نمایندگی میکرد. هر آنجا که راهپیمائی های عظیم کارگری - زحمتکشی به طرح شعار هائی در مورد تشکلات توده ای پرداختند، مشخصا «پیروزباد شوراهای کارگری»! و «زنده باد اتحادشورها»! مطرح شد.

توده های کارگر تحت تاثیر کار تدارکاتی برگزاری این مراسم و نیز برگزاری پیروزمندان آن، بیش از پیش خود را به مثابه یک نیروی سیاسی قدرتمند در جامعه مطرح کردند. آنها بطور مشخص برای استقرار و تحکیم تشکلات شورائی خود در سطح کارخانجات و واحد های تولیدی بسیج شده، به نیروهای کمونیست نزدیکتر شده و به توان مبارزاتی خویش آگاهتر گشتند. شعار های تظاهرات اول ماه مه - با همه محدودیت هایش - در میان بخشهای وسیعی از کارگران جای باز کرد. شوراهای کارخانجات بسرعت شکل گرفته و کار خود را بی آنکه منتظر اجازه هیچ مقامی شوند) آنها در شرایطی که رژیم خمینی هنوز از نفوذ و اعتبار قابل توجهی در سطح جامعه برخوردار بود (آغاز نمودند و عملا موجودیت خود را در جامعه رسمیت بخشیدند. استخوان بندی مرکزیت شوراهای و همچنین برخی سندیکاهای انقلابی را در بیشتر موارد همان کمیته های اعتصاب قبل از قیام بهمن 1357 تشکیل میداد.

در روزهای بعد از قیام 1357، تشکلی حول «خانه کارگر» تهران بوجود آمد و موفق شد تعداد زیادی از کارگران پیشرو و انقلابی را درگیر فعالیت سیاسی کند. خانه کارگر در دوره کوتاه فعالیتش نمونه های برجسته ای از تلاش کمونیستها جهت

ارتقاي سطح آگاهي سياسي كارگران در سطح توده اي و متشكل كردن پيشرو ترين عناصر جنبش كارگري بر خط سياسي- ايدئولوژيك پرولتري را شاهد بود. در مجامع عمومي خانه كارگر، مسائل مهم جنبش انقلابي به بحث گذاشته مي شد و كارگران در جريان بحث و جدل عميق و گاه بسيار حاد نسبت به جوانب مختلف سياست ها و مواضع سازمانهاي سياسي مختلف، آگاهي مي يافتند. بسياري از عناصر پيشرو و رزمنده پرولتر در اين پروسه چند ماهه و بر متن مبارزه عمومي و توفاني طبقاتي در عرصه جامعه، تربيت شده و با آموزش يافتن در چند روزي كه مي توان درسهاي چند ساله را بسرعت فرا گرفت، به رهبران قابل و كار آمدي در خدمت آرمانهاي كمونيستي بدل گشتند. اين حركت رو به رشد و اين نمونه مثبت كه به نفوذ و گسترش خط پرولتري ياري ميرساند از چند جانب مورد تهاجم قرار گرفت.

ضد انقلاب حاكم با تمام قوا به سركوب خانه كارگر و جنبش انقلابي حول و حوش آن برخاست و در پي چند تهاجم كوشيد تا امكان تجمع و تشكّل عناصر پرولتر را از ميان برداشته و بجاي آن نقطه تمرکزي براي قواي ارتجاعي وابسته بخود به وجود آورد.

روزيونيستهاي هوادار سوسيال امپرياليسم شوروي با اتخاذ سياستي مزورانه كوشيدند تا از برپائي مباحث سياسي و افشاگري هاي همه جانبه در مورد ماهيت استعمارگرانه مناسبات اقتصادي و اجتماعي درون کشور شوروي و ماهيت امپريالستي آن و نيروهاي مختلف طبقاتي درون جامعه ممانعت بعمل آورده و در روند آگاه سازي سياسي توده هاي كارگر سد ايجاد نمايند.

جريانات رنگارنگ اكونوميستي نيز كه مبارزه طبقاتي پرولتريا - يا مهمترين وجه مبارزه طبقاتي آن را - به مبارزه اقتصادي محدود مي كردند به موعظه اراجيف رويزونيستي از قبيل «لزوم بيطرفي سياسي» پرداخته و سياست ارتجاعي سياست زدائي را در تشكلات كارگري پيشه كردند. كم نبودند تعداد نشريات كارگري متعلق به سازمانهاي چپ كه بالايشان عبارت «اين نشريه به هيچ حزب و دسته اي وابستگي ندارد» «بچشم مي خورد. اين نظرگاه در حقيقت هيچ كاري جز خدمت به نفوذ ايدئولوژي بورژوازي در ميان كارگران نداشت. حاملين اين نظرگاه، پيرو اين تز بورژوازي بودند كه اختلافات ميان گروههاي سياسي را نبايد بدرون تشكلات كارگري آورد. چرا كه» «وحدت» «صفوف طبقه كارگر را بهم زده، به تفرقه و انشعاب در ميان كارگران انجاميده و نتيجتاً مبارزات مشخص اقتصادي طبقه را مختل مي كند. اگر چه سردمداران اصلي اين تز مرتجعانه، كهنه رويزونيستهاي هوادار سوسيال امپرياليسم شوروي بودند كه هدفشان جلوگیری از نفوذ و اشاعه ايده هاي پرولتري در ميان كارگران و تسهيل امر مسموم كردن اذهان توده با ايده هاي رويزونيستي بود، اما اكونوميستهاي ساده بين هم نقش مبلغ و پيشبرنده سياسي و عملي اين سياست بورژوازي را بازي كردند. سياستي كه حكم به چنين تلاش هاي فريبكارانه مي داد تا كمونيستها را در حصار تنگ و حقير فعاليت اقتصادي محصور بدارد و طبقه كارگر را از آگاهي يافتن نسبت به منافع و مقاصد طبقاتي غير و رسالت تاريخي خود دور نگه دارد. در واقع بقول لنين ثنوري» «بيطرفي سياسي» «هيچ نبود» و نيست (مگر پوشش ايدئولوژيك براي تلاشهاي بورژوازي. چرا كه رويزونيستها خود هميشه راهي براي نفوذ در دل جنبشها و تشكلات توده اي و پيشبرد منافع طبقاتي شان باز مي كنند. در آن سال، در شرايط فقدان پيشاهنگ پرولتري منكي به ماركسيسم -لنينيسم -مائونيسم، اين نفوذ و تهاجم رويزونيستي قدرت مي گرفت.

در فاصله اول ماه مه 58 تا 59، جنبش شورائي رو به اعتلا داشت و در عمل اتحاد شورا ها در سطوح شهري و گاه استاني شكل گرفت. در اين دوره سه تشكلات مهم توده اي كارگري پا گرفت و قدرتمند شد:

1 -سنديكاي كارگران پروژه اي و فصلي آبادان و حومه

2 -شوراهاي متحد كارگران تهران

3 -اتحاد شوراهاي كارگري گيلان. در تشكيل هر سه اينها، سازمانهاي كمونيستي و انقلابي نقش فعال ايفا نمودند.

سطح مواضع سياسي و نيز دامنه عملکرد اين تشكلات، نه تنها متأثر از اين نقش فعال بود بلکه پتانسيل انقلابي توده هاي در گير و همچنين پتانسيل خود اين نهادها در ايفاي يك نقش سياسي -انقلابي در آن مقطع از انقلاب را بنمايش مي گذاشت. مبارزه حول

خواسته های سیاسی نظیر اخراج عوامل شاه، ساواکیها، سرمایه داران و کار فرمایان از مراکز تولیدی و مجازات آنها؛ ملی اعلام کردن صنایع و قطع ارتباط با امپریالیستها) با وجود تمام ناروشنی ها و انحرافات سیاسی که در این مورد وجود داشت (و همچنین مبارزه حول مطالبات اقتصادی، خصوصا خواست کار برای بیکاران، اضافه دستمزد، سود ویژه و عیدی برای کارگران شاغل، بطور مداوم در فعالیتهای شورائی -سندیکائی مطرح می شد. سطح مواضع سیاسی این تشکلات تا حد زیادی تابع تناسب قوای نیروهای سیاسی درون آن بود. فی المثل» شورائی متحد کارگران تهران «از آغاز تحت پلاتفرمی ضد امپریالیستی تشکیل شد و مرزبندی روشنی با سوسیال امپریالیسم شوروی داشت. حال آنکه اتحاد شوراهای کارگری گیلان و سندیکای پروژه ای آبادان بواسطه نفوذ سازمانهای سانتریست در آنها از سطح موضع» امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا «فراتر نرفتند.

اول ماه مه 59 نقطه اوج جنبش شورائی بود. جنبش کارگری نسبت به یکسال قبل از آن پختگی بیشتری از خود نشان داد. مرزبندیها و قطب بندیهای معینی در صفوف این جنبش شکل گرفت. تظاهراتی مجزا خبر از تکوین یا تدقیق صف بندیها می داد. شوراهای متحد کارگران در تهران همراه با شورائی کارگری شهر به پای برگزاری مراسم روز کارگر در میدان خراسان رفت. سندیکای پروژه ای آبادان و سندیکای کارگران ترمینال بندر خرمشهر چند ده هزار نفر را تنها در فاصله ده روز از تهاجم ضد انقلابی جمهوری اسلامی به جنبش انقلابی و کمونیستی و کشتار صدها دانشجو در سراسر ایران، به خیابان آورده و شعارهایی را در حمایت از جنبش دانشجویی و انقلاب و در محکوم کردن ارتجاع چون پتکی بر فرق رژیم خمینی کوبیدند. پتانسیل بالای سیاسی و شور و شوق وافر انقلابی موجود در میان بخشهای وسیعی از کارگران تظاهر عملی یافت. پنجاه هزار کارگر و زحمتکش و انقلابی کمونیست در آبادان، علیرغم تهدیدات و تحریکات عوامل مسلح ارتجاع جمهوری اسلامی، در محلات کارگرنشین به حرکت درآمدند و شعارهای» بمباران سنندج بدست ارتش شاه محکوم است «، «حمله به زحمتکشان، حمله به دانشجویان، حمله به انقلاب است» «،» برچیدن شوراها، خلع سلاح خلق است، به نفع امپریالیسم «را فریاد کردند. در اهواز تظاهراتی که از سوی 16 شورائی کارگری سازمان یافته بود، شعار مرکزی» شورا، سنگر زحمتکشان، تحکیم باید گردد «را مطرح نمود و در خرمشهر، سه سندیکا و شورائی کارگری قطع نامه ای را ارائه دادند که در بخشی از آن آمده بود: «ما کارگران همبستگی خود را با خلق عرب و کلیه خلقهای ایران، خلق کرد، ترک، ترکمن، بلوچ و... که خواهان خودمختاری و حق تعیین سرنوشت خویش هستند اعلام می داریم».

سال 1359، سال مشخص تر شدن جهت گیری ها در میان سازمانهای منتسب به جنبش کمونیستی، سال از هم پاشیدگی و یا تعمیق انحرافات بسیاری از گروه ها، از سازمانها، سال بحثهای حاد و انشعابی در صفوف سازمانهای توده ای کارگری بود. سندیکای کارگران پروژه ای اصفهان) یکی از نخستین تشکلات جنبش بیکاران در آغاز سال 58 (بدنبال غلبه خط اکونومیستی و صنفی گرایانه بر رهبری آن، عملا به نیروئی سازشکار بدل شد و پشتیبانی چند ده هزار کارگر بیکار شده را از دست داد. در همین دوران (فروردین 59 (رفقایی بخش کارگری سازمان ما) اتحادیه کمونیستهای ایران (در اصفهان به مبارزه با این انحراف مهلك و مخرب برخاسته و در مجموع يك جهت گیری صحیح و انقلابی را برای تشکل توده ای کارگران پروژه ای ارائه دادند. این مبارزه در صفحات نشریه» ناصر) «نشریه کارگری اتحادیه کمونیستهای ایران در اصفهان (منعکس شد. این نشریه در جمعبندی از فعالیت یکساله سندیکای پروژه ای نوشت:

«علت بریدن کارگران از سندیکا و شرکت فقط تعداد محدودی کارگر در مجمع عمومی و بی اعتنائی همین تعداد کارگر به نمایندگان... عدم درك این مساله است که نیروهای آگاه برای ارتقاء سطح و سیاسی کردن هر تشکیلات توده ای به درون آن میروند چرا که معتقدند کارگران تا موقعی که به منافع طبقاتی خود واقف نشوند، تا موقعی که رسالت مبارزاتی خود را چیزی بالاتر از چانه زدن بر سر مسائل روزمره مثل اضافه دستمزد و غیره ندانند هر لحظه احتمال سوار شدن سرمایه داران بر تشکیلات آنان می رود. روشن است که چنین درکی را توده کارگر در درون يك تشکیلات سیاسی و انقلابی است که بدست می

آورد و شما -نمایندگان سندیکا - به غلط در مقابل کسانی که بدرستی این مساله را مطرح میکردند، پرچم «سیاست زدائی» بدست گرفته بودند و با توجیهاتی از این قبیل که «بهبان بدست ارتجاع می افتد» و «غیره فریاد می زدید» این تشکلات صرفا صنفی است... «دنباله روی از منافع روزمره و ملموس کارگران، ندیدن جنبش کارگری و بجای آن خود را دیدن، نهایتا به اینجا می انجامد که از جنبشی که صدای گامهایش در خیابان ارتجاع را به لرزه می انداخت، از جنبشی که ناصر توفیقیان ها درونش جوشیدند و طلیعه جنبش بیکاران در سراسر ایران شد، تنها این باقی است که می بینید... پیش به سوی پرورش سیاسی طبقه کارگر! پیش به سوی ایجاد سندیکاهای انقلابی!»

غلبه گرایشات سازشکارانه سیاسی و گرایش اکونومیستی مبني بر محدود کردن تشکل توده ای در چارچوب مبارزه اقتصادی، در دوره های مختلف و بطور متناوب، باعث خلع سلاح شدن «شوراهای متحد کارگران تهران» شد و زمینه را آماده کرد تا با شروع جنگ ایران و عراق این تشکل در برابر هجوم سیاسی -ایدئولوژیک بورژوازی کاملا در هم شکند.

حیات «سندیکای پروژه ای آبادان» به مثابه یکی از قدرتمندترین تشکلات کارگری به نحو دیگری خاتمه یافت. جنگ ایران و عراق این تشکل را متلاشی کرد و آحادش را به صورت کارگران جنگ زده در شهرهای مختلف دور و نزدیک پراکنده کرد. بی جهت نبود که عمال رژیم در آبادان با بی شرمی گفتند، این جنگ نعمت الهی است چرا که استالینگراد ایران را با خاک یکسان کرده است. بسیاری از رهبران آزموده این تشکل در جنبش جنگ زدگان فعالانه شرکت جستند و رهبری مبارزه این توده ستمدیده را در دست گرفتند. بسیاری از آنها بعدها در نبرد انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی جان باختند و یا اسیر مزدوران رژیم شده و بدنبال مقاومتی قهرمانانه و دفاع قاطعانه از آرمانهای کمونیستی در برابر جوخه اعدام قرار گرفتند. شکست مقطعی انقلاب نتوانست تجربه ارزشمند مبارزه انقلابی این تشکل پرولتاری را از ذهن هزاران کارگر که بطرق مختلف تحت پوشش یا در ارتباط با آن بودند پاک کند. یاد سندیکای پروژه ای و مبارزاتش هنوز شور و شوق انقلابی در دل این کارگران پیشرو و مبارز بر می انگیزد.

ظهور و تلاشی «اتحاد شوراهای کارگری گیلان» (نیز تجربه ای قابل توجه و آموزنده است. در آغاز، اقدام دولت به حذف سود ویژه عامل برپائی جنبش معینی در کارخانجات استان گیلان شد. پیشتاز این جنبش، شورای کارگری کارخانه پوشش رشت بود که تحت نفوذ کارگران کمونیست و انقلابی قرار داشت. کارگران پیشرو با اتخاذ موضعی تعرضی در مقابل اقدامات و اجحافات کارفرمایان و مقامات دولتی و با تکیه بر فضای عدم اعتماد زیاد کارگران گیلان نسبت به حکومت جمهوری اسلامی موفق شدند با چند گام سریع، حرکتی وسیع را با بهم پیوستن دهها شورا سازمان دهند. قطع نامه های اتحاد شوراهای گیلان در آن دوران به بارزترین شکل بیان این روحیه تعرضی، حدود و ثغور مطالبات، عدم اعتماد نسبت به جمهوری اسلامی، همچنین نارسائی ها و محدودیتهای آن بود. بطور مثال، قرارداد موضع حمایت از «جریان خمینی» در قطعنامه ها و سعی در بازی کردن بروی تضادهای جناح های مختلف حکومتی (آنها از سوی رهبرانی که اکثرینشان بدرستی جریانات مختلف درون حکومت را ضد انقلابی ارزیابی می کردند (پیش از هر چیز نشانگر درک غلط آنها از رابطه مبارزه سیاسی و مبارزه اقتصادی و جایگاه هر یک بود. مجزا کردن این دو مبارزه بصورت دو پروسه منفک و جدا از هم، عمده دیدن مبارزه اقتصادی و تبعی دیدن مبارزه سیاسی، باعث می شد که طریقه پیشرفت و انسجام جنبش کارگری معادل با دستیابی به مطالبات اقتصادی قرار داده شود و لزوم پیروزی در این مبارزه اقتصادی نقطه عزیمت تشکلات کارگری قلمداد شوند. بنابراین، بطور «تاکتیکی» از برخی موضع گیری های سیاسی طفره رفته می شد و بطور «تاکتیکی» برخی حمایتها از نیروهای حکومتی مجاز شمرده می شد. این دیدگاهی است که هم امروز نیز به موجودیت خود ادامه می دهد. تعریف و تمجید صرف از تجربه اینگونه تشکلات و مطالبات و مبارزات اقتصادی آنها، اقامه دلایل قلابی در مورد از هم پاشیدنشان و عدم انتقاد به برخی مواضع سیاسی انحرافی این تشکلات از سوی اکونومیستها و انحلال طلبان بی علت نیست. این جریانات نمی فهمند که طبقه کارگر نه تنها می تواند سیاستهای انقلابی را جذب کند و حول آنها به مبارزه برخیزد، بلکه بیش از هر نیروی طبقاتی -منجمله بیشتر از اکونومیستهای لیبرال- می تواند

چنین کند. این جریانات از تشکل کارگری فقط تشکلی اقتصادی را در نظر دارند که می تواند تحت شعارهای انحرافی و در پاره ای موارد ارتجاعی در حمایت از این یا آن جناح حکومتی، به خواسته های خود دست یابد.

عقب نشینی مقطعی رژیم در مقابل مطالبات محدود اقتصادی کارگران گیلان بر چشم اسفندیار «اتحاد شوراها» موثر افتاد. انگیزه و اهداف سیاسی آنچنان در «اتحاد شوراها» مبهم و فرعی بود که به محض پرداخت سود ویژه ضرورت تشکل ایجاد شده زیر سوال برده شد. آنگاه رژیم شروع به انحلال یک به یک شوراهای کلیدی و مبارزه جوی این تشکل کرد و بسیاری از کارگران پیشرو و انقلابی را تحت فشار قرار داد. کمونیستهای درون شورا تحت پیگیری قرار گرفتند و در فاصله کوتاه به موجودیت «اتحاد شوراها» خاتمه داده شد. تلاش گروهی از پیشروان انقلابی برای احیاء این تشکیلات در اواخر سال 59 به جانی نرسید چرا که اوضاع و شرایط جامعه و جنبش انقلابی توده ها نوع دیگری از تشکل، شعارهای دیگر و عملکردی دیگر را طلب می کرد. تجربه شوراهای گیلان بر این گفته لنین تأکیدی دوباره گذاشت که «مبارزه اقتصادی برای بهبود مداوم وضع توده های کارگر و تقویت تشکیلات واقعی طبقاتی آنها فقط در صورتی میسر خواهد بود که با مبارزه سیاسی پرولتاریا بدرستی ترکیب شده باشد». (به نقل از «پلاتفرم تاکتیکی برای کنگره وحدت» جلد 10 از کلیات آثار لنین)

در میانه سال 59 دو واقعه پر اهمیت جامعه را تکان داد. جنبش کارگری و توده های مبارز از تأثیرات عمیق این دو برکنار نماندند و به شکل های مختلف این تأثیرات را منعکس کردند. جنگ ارتجاعی ایران و عراق و تشدید امواج ناسیونالیسم و توهامات مذهبی که تحت شعارهای «دفاع از میهن انقلابی و اسلامی» از سوی هیئت حاکمه اسلامی اوج بسیار یافته بود، انحرافات نیروهای سیاسی را تعمیق بخشید و ذهن بسیاری از کارگران را به خود مشغول کرد. واقعه دیگر - و مهمتر - ورود جامعه به دوره ای گره گاهی، به نقطه جوش و غلیان رسیدن تضادهای طبقاتی بود. در هر دوی اینها، تناقض نحوه پرورش توده های کارگر در تشکلات توده ای و جنبش متعاقب قیام بهممن و تأثیرات مخرب سیاستهای اکنوممیستی و «سیاست زدایانه» و اشاعه سیاستهای راست اپورتونیستی آشکار شد. هر چند شرایط عینی، روحیه مقاومت و مبارزه را درون صفوف کارگران بر می انگیخت و هر چند درجه حساسیت بروی مسائل سیاسی در بین کارگران بسیار بالا بود، لیکن گنجی و فقدان آگاهی سیاسی کافی امکان تحرك ضروری را از آنان سلب می کرد. شعار «تولید هر چه بیشتر به منظور مقابله با دشمن خارجی» و «ضد انقلابی بودن اعتصاب و اعتراض» برای بسیاری از کارگران توجیه شده بود. اما به موازات شروع پروسه جنگ، امواج عمومی مقاومت و مصاف طلبی در مقابل سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی نیز بپا خاسته، گسترش یافت و تأثیرات خود را بر همه قشرها و طبقات اجتماعی و مشخصاً طبقه کارگر بر جای گذاشت.

بورژوا - کمپرادورهای اسلامی هراسان از گسترش دامنه این جنبش سیاسی - انقلابی بر آن شدند که زنجیرهای حاکمیتشان را بهر قیمت ممکن بر گرده جامعه محکم کنند و برای اینکار شلاق استبداد لجام گسیخته را با شدتی بیشتر از گذشته بر تشکلات انقلابی و کمونیستی و توده های انقلابی فرود آوردند تا امکان پیشروی و تعمیق انقلاب را سلب نمایند. بر همین راستا، شوراهای اسلامی وابسته به رژیم و انجمن های اسلامی کارخانجات فعال شدند. این نهادهای ارتجاعی که بطور متوسط ده درصد کارگران و کارکنان را در بر می گرفتند اساساً در این دوران بواسطه اوجگیری جو ضد استبداد مذهبی توان قدرت نمایی نداشته و کار اصلی شان شناسائی هسته های رهبری کننده مبارزات و کارگران پیشرو و عناصر کمونیست و بعلاوه ادامه تبلیغات ایدئولوژیک و سیاسی به نفع حکومت در محیط های کار بود. لازم به تذکر است رویونیستهای توده - اکثریتی نیز طی این دوران در چارچوب همین نهادهای حکومتی فعالیت ضد انقلابی خود را پیش می بردند.

اواخر زمستان 59 امواج مبارزه ضد حکومتی توده ها خیز برداشت. در بسیاری از کارخانجات، کارگران عکس مقامات جناح حاکم را پائین کشیدند و مزدوران حزب اللهی را مورد تمسخر قرار داده و منفرد کردند. اینکار با درگیری با حزب اللهی ها و ادب کردن آنان نیز همراه شد. در این شرایط که هم لزوم و هم امکان تعمیق سریع آگاهی سیاسی توده های کارگر و براه انداختن جنبش انقلابی در خدمت آغاز جنگ خلق علیه رژیم خمینی وجود داشت، چه تاسف بار و دردناک بود طرحهای اکنوممیستی

ارائه شده از سوی بسیاری از گروه‌ها و سازمان‌های جنبش کمونیستی. در شرایط به‌غلیان در آمدن تمام جامعه و اوج‌گیری دوباره روحیه مبارزاتی در میان توده کارگران، در اوضاعی که تدوین و تبلیغ و اشاعه گسترده طرح جنگی پرولتاریا و سازماندهی مخفی در میان کارگران در خدمت پیشبرد این طرح و جلب حمایت گسترده برای آن را ایجاد می‌کرد، فعالین کارگری مبتلا به اکونومیسم با حدت و شدت به طرح شعارهای عقب مانده رفاهی می‌پرداختند تا بخیال خود کارگران از دنباله روی بورژوازی و «مبارزات سیاسی بورژوائی» باز داشته و توجهشان را به «خواسته‌های مستقل طبقاتی» و «نبرد مشخص طبقاتی» معطوف کنند. در شرایطی که شعار «حزب چماق بدستان باید بره گورستان»! و «امسال سال خون است بهشتی سرنگون است»! در خیابان‌ها طنین افکن بود، این فعالین در کارخانه‌ها (مثلاً در کفش ملی) مطالباتی از قبیل ایجاد حمام و حق استفاده از دوش را مطرح می‌کردند و با این عقب ماندگی انتظار داشتند که کارگران بدنبال اپوزیسیون بورژوائی روان نشوند! شکلهای فرموله‌تر اکونومیسم در طرح‌هایی برای سازماندهی جنبش بیکاران ظاهر شد. مقارن با خیز جنبش دموکراتیک انقلابی توده‌ها علیه ارتجاع حاکم، خط اکونومیستی تحلیل کرد که بحران اقتصادی به بارزترین شکل در جنبش ضد بیکاری خود را ظاهر خواهد کرد و این جنبش و این شعار، پرچم بسیج و سازماندهی توده‌های میلیونی علیه حکومت خواهد شد.

روشن است که با چنین تحلیلی نه نیاز به سازماندهی مخفی کارگران پیشرو و تسلیح توده‌های مبارزه‌جو بود، نه نیاز به تدارک و سازماندهی جنگ خلق و نه تلاش در اعمال رهبری پرولتاری بر جنگ انقلابی در کردستان برای ایفای نقش شایسته‌ای که می‌بایست و می‌توانست از این طریق به عهده بگیرد.

جدا از این سیاست‌های اکونومیستی، کارگران انقلابی بطور منفرد و پراکنده در نبردهای حاد و گاه خونین خیابانی علیه جمهوری اسلامی شرکت می‌جستند. فداکاری و قهرمانی کارگران در تظاهرات 14 اسفند 59 چشمگیر بود. صدها کارگر پیشرو از کارخانجات مختلف تهران به خیابان آمدند و در جدال خیابانی، حزب‌اللهی‌ها و ماموران علنی و مخفی کمیته و سپاه را تارو مار کردند، بی‌آنکه کماکان دورنمای روشنی برای مصاف جوئی خود داشته باشند. در بحبوحه این دوره، بار دیگر اول ماه مه فرا رسید. جنبش کمونیستی در برگزاری مراسم این روز در سال 1360 شکست خورد. افول جنبش شورائی و پراکندگی و تشتت و بحران در صفوف نیروهای منتسب به جنبش کمونیستی آشکار بود. کارگران پیشرو و انقلابی - همانها که بر سر مزدوران رژیم پتک می‌کوبیدند و بدنبال راه چاره می‌گشتند - صف انقلابی خود و شعارهای مستقل خود را در این روز در میدان نیافتند؛ و هیچکس جز کمونیست‌های انقلابی مسئول این وضعیت تاسف‌بار نبود. نیروهای آگاه پرولتاری عاجز از تشخیص شرایط نوین که اشکال دیگری از برافراشتن پرچم مستقل پرولتاری را - اشکال غیر علنی سازماندهی و برگزاری مراسم - ایجاد می‌کرد، امکان رها کردن پتانسیل انقلابی توده‌های کارگر را در این مصاف جوئی مشخص از کف دادند.

27 خرداد 60 شهرک صنعتی البرز (قزوین) شاهد تظاهرات 15 هزار نفری کارگران و خانواده‌هایشان در اعتراض به تهاجم گسترده و سراسری نیروهای نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی علیه نیروهای انقلابی، جنبش توده‌ای و جریان‌ات اپوزیسیون بود. در آن روز کارگران بعد از چند درگیری پراکنده و خونین با پاسداران کمیته، در حالیکه در مقابل صفوفشان پرچم ایران و عکس بنی‌صدر و طالقانی را حمل می‌کردند با شعارهایی در حمایت از بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی به سمت شهر قزوین به حرکت درآمدند. چندین پاسدار که جرات تیراندازی به روی مردم را کرده بودند بدست توانای تظاهرکنندگان بسزای اعمالشان رسیدند. پتانسیل انقلابی، توان مبارزاتی و روحیه بالا و عزم و فداکاری در میان کارگران موج می‌زد. اما سطح آگاهی و تشکل سیاسی کارگران در حد تصاویر و پرچم و شعارهایی بود که بهمراه داشتند. علیرغم فعالیت مشخص چند ساله نیروهای کمونیست در شهرک صنعتی البرز، این مبارزه در چارچوبی خودبخودی و لاجرم از لحاظ سیاسی تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی به پیش رفت. بسیاری از کارگران کمونیست و فعالین گروه‌ها بصورت توده‌عادی - و نه به مثابه رهبر - در این تظاهرات شرکت جستند و بدلیل آلوده بودن به گرایش‌های دنباله‌روانه و اکونومیستی و بورژوا دموکراتیک نتوانستند جهت این حرکت را منحرف کرده و به طرف سیاست‌های انقلابی بکشانند. آنها حتا در این راه تلاشی جدی هم صورت ندادند و بار

دیگر طبقه کارگر به واسطه غلبه گرایشات غیر پرولتری بر جنبش کمونیستی ایران نقش دستیار طبقات غیر را بازی کرد. در نقطه اوج درگیریهای توده ای (تظاهرات سی خرداد 60) بسیاری از فعالین جنبش کارگری، رهبران مبارزات 57-60 و پایه های کارگری سازمانهای چپ جنگیدند. آنها از دشمن کشتند یا خود در مبارزه جان باختند. اما همه اینها، بدون برنامه و بصورت منفرد صورت گرفت. آن حزب پیشاهنگ پرولتری که بتواند بر مبنای تدارکی همه جانبه، طرح و نقشه ای مشخص برای تهاجم انقلابی به ارکان جمهوری اسلامی بریزد و تمام پرولترهای انقلابی و ستمدیدگان را بصورت نیروی واحد، مسلح و بنیان کن در مسیر برپائی انقلاب دموکراتیک نوین رهبری کند، وجود نداشت. نهادهای برخاسته از دل انقلاب 57، هیچ يك به مثابه نهادهائی برای انقلاب کردن پرورش نیافته بودند و توانائی دست زدن به عمل انقلابی را نداشتند و همانطور که گفتیم، بسیاری از آنها در مقطع 59-60 موجودیت خود را از دست داده بودند. آنهایی که باقی مانده بودند نیز در دورانی که همه تضادها به زبان اسلحه خود را بیان می کردند، نه تحت هدایت پرولتاریای آگاه قرار داشتند، نه اسلحه ای در اختیارشان بود و نه هرگز در دورنمایشان چنین چیزی انعکاس یافته بود که حال در خدمت این امر قرار گیرند. لیکن در این میان، تجربه ای درخشان - هر چند محدود - از تدارک نظامی و برانگیختن سیاسی کارگران مبارز توسط کمونیستهای انقلابی بچشم می خورد. رفقای بخش کارگری اتحادیه کمونیستهای ایران تعداد قابل توجهی از کارگران پیشرو و انقلابی را به ضرورت مقابله مسلحانه با ضد انقلاب حاکم و لزوم آموزش نظامی و تسلیح، برانگیختند و خود امر آموزش را مخفیانه سازمان دادند. موفقیت در انجام اینکار و استقبال و شور و شوق کارگران مبارز از این اقدام با قاطعیت بر ندانم کاریها و تردیدهای تسلیم طلبانه و اکونومیستی بسیاری از عناصر و گروه های منتسب به جنبش کمونیستی (که توانائی کارگران در پذیرش نبرد مسلحانه انقلابی جهت کسب قدرت سیاسی را قبول نداشتند و کماکان نیز قبول ندارند) (خط بطلان کشید).

رژیم با زور سرنیزه و با اتکا به ضعفها و محدودیتهای جنبش کمونیستی و انقلابی موفق شد موقتا انقلاب و تشکلات انقلابی و توده ای را درهم شکند و شوراها و کارگری نیز از این قاعده مستثنی نبودند. لیکن تضادهای بنیادین جامعه و بحرانی که به آن مبارزات توده ای پا داده بود کماکان برجای ماند. این تضادهای حاد و بحران عمیق به سطحی عالیتر ارتقاء یافتند و به موازاتشان امواج مقاومت نیز با افت و خیز، تداوم خود را حفظ کرد.

تشکلات شورائی که بر زمینه اعتلاء انقلابی و خواست توده های کارگر به شرکت و دخالت در حیات انقلاب و جامعه به ظهور رسیده بود، شکل پیشرفته ای از تشکلات توده ای را نمایندگی می کرد که در آن مقطع امکان و فرصت متشکل کردن توده های کارگر در چارچوبی سیاسی - انقلابی را به مثابه بخشی از کار تدارک پرولتاریا برای انقلاب، پیشروی پیشاهنگ کمونیستی قرار می داد. محدود کردن جنبش شورائی به مبارزات اقتصادی و سیاست زدائی درون طبقه کارگر، آن انحرافی بود که بطور گسترده از جانب اکونومیستها و رویونیستها تبلیغ و اعمال شد و همین انحراف بود که بیشترین ضربه را بر پیکر جنبش شورائی وارد آورد. بدین ترتیب، طبقه کارگر را از دستاوردهای عظیمی که می توانست بر متن این جنبش توده ای کسب کند، محروم نمود.

بررسی جنبش شورائی نشان می دهد که هیچ يك از سازمانهای کمونیستی به شوراها به مثابه وسیله ای که در آن مقطع می شد نیروی انقلابی کارگران را بطور توده ای در آن سازمان داد و امر پرورش سیاسی آنها را به پیش برد، نگاه نکرد. اگرچه در موارد معینی، برخی شوراها در حیات سیاسی جامعه دخالت کرده و بر سر جهت گیری انقلاب مبارزه نمودند و بدین ترتیب بر آگاهی سیاسی توده کارگر افزودند اما در این موارد نیز این تشکلات به مثابه تابع و بخشی از پیشبرد وظیفه مرکزی در نظر گرفته نشد و در سطح ماند. کمونیستها فقط با درک صحیح از وظیفه مرکزیشان - یعنی برانگیختن توده ها به انقلاب، سازمان دادن نیروی آنان در خدمت آغاز و پیشبرد مبارزه مسلحانه و بالاخره کسب قدرت سیاسی - می توانستند خط درستی را در قبال جنبش شورائی و تشکلات آن تدوین کرده و بعمل گذارند. شوراها می بایست به مثابه تشکلات توده ای انقلابی - اگرچه نه بعنوان تشکل رهبری کننده انقلاب - سازمان می یافتند. این بدان معنا نیست که شوراها نباید به مبارزه بر سر مطالبات اقتصادی

کارگران می پرداختند. بحث آنست که چنین مبارزه ای نمی بایست علت وجودی شورا میشد. شوراها باید اعضاء خود را مرتباً در مقابل تعرضاتی که رژیم به قصد تحکیم گام به گام خود سازمان می داد، به مبارزه می کشاندند و بدین طریق تدارک انقلابی خود را به پیش می بردند. شوراها باید توجه خود را معطوف به مسائل کلیدی انقلاب و موضوعات سیاسی می کردند. بروی این مسائل کارزار به راه می انداختند و بدین ترتیب نه تنها صفوف خود را تربیت می کردند بلکه با حضور قدرتمند سیاسی بر دیگر قشرها و طبقات ستمدیده نیز تاثیر می گذاشتند. علاوه بر دانشگاه - و بمراتب بیش از آن - کارخانه ها و مجامع عمومی شوراها می باید به محل آموزش سیاسی - ایدئولوژیک و سخنرانی و جدل سیاسی تبدیل می شد. شوراهای کارگری می بایست کارزارهای سیاسی براه می انداختند و از توده های مردم برای شرکت در آن دعوت می کردند. باید شوراها در دفاع از خلقهای تحت ستم و جنگ آنها، از جنبش زنان و غیره به مبارزه برمیخواستند. شورا می بایست علیه هر تبارزی از ظلم و ستم ارتجاع عکس العمل نشان میداد. می باید از دانشجویان انقلابی حمایت می کرد و برای قلع و قمع دستجات چماقداری که به مراکز فروش نشریات انقلابی حمله می کردند جنبشی را در میان کارگران دامن می زد و از این طریق صفوف خویش را برای نبردهای مهمتر و عظیم تر آماده می کرد. برخی از شوراها و سندیکاهای انقلابی، بالاخص در خوزستان، نمونه های ارزشمندی را در برخی از این موارد ارائه دادند اما این به روند غالب در حیات و فعالیت این تشکلات کارگری تبدیل نشد. مثلاً در آبادان و مسجد سلیمان تا شروع جنگ ایران و عراق حملات حزب الله به دکه های فروش نشریات کمونیستی بطور توده ای در هم شکسته می شد و جو این شهرها در مقایسه با تهران و نقاط دیگر ماههای نخستین انقلاب را تداعی می کرد. معنای اعمال قدرت توسط شوراها فقط می توانست این باشد و نه ایده اتوپستی و فرمیستی اعمال کنترل کارگران بر نهادهای اقتصادی و تولید و توزیع و مزد دهی بی آنکه ضرورت برقراری قدرت سیاسی پرولتاریا و متحدانش در میان باشد.

پرولتاریای آگاه می بایست تلاشی جدی برای پیوند جنبش انقلابی کارگران با سایر قشرهای تحتانی و ستمدیده به پیش می برد. می بایست از خواسته ها و مبارزات توده های عظیم نیمه پرولتر و دهقانان فقیر، از جنگ و مبارزه خلقهای کرد و ترکمن و عرب - که خارج از حصار کارخانه حضور داشتند و برخی نقش تعیین کننده در پیشبرد پروسه انقلاب بازی می کردند - حمایت فعال می کرد. پشتیبانی صرفاً لفظی تشکلات توده ای کارگران از برخی مبارزات انقلابی پاسخگویی این امر حیاتی نبود. برای برقراری رهبری طبقه کارگر در میان تمام قشرها و طبقاتی که با وی در مسیر انقلاب دموکراتیک نوین همراهند، باید این چنین بر خورد کرد. می بایست برای تداوم کار تشکلات انقلابی کارگری در دورانهای کار مخفی، دورنما و برنامه روشن ترسیم می گشت. اگرچه تشکلات شورائی می بایست تا حد امکان به شکل توده ای به کار خود ادامه داده و از شرایط علنی بحد اکثر استقاده می کردند، لیکن هسته های مخفی کارگران پیشرو و آگاه که قابلیت سیاسی - عملی رهبری توده های انقلابی را داشتند، برای تضمین تداوم و حفظ استخوان بندی تشکل انقلابی در دوران کار مخفی الزام آور بود. بدین طریق تشکل انقلابی کارگران امکان می یافت کار خود را بشکلی دیگر در شرایط نوین - هر چند در ابعاد محدودتر - ادامه دهد. منطبق با چنین تدارکی، می بایست تدارک نظامی و تسلیح پیشروان توده نیز بطور مخفی به پیش می رفت.

فعالین کمونیست می بایست بدون وقفه امر اشاعه خط سیاسی - ایدئولوژیک خود را درون این تشکلات به پیش برده و نه تنها سطح سیاسی توده ها را بطور عموم ارتقاء می دادند بلکه پیشروان طبقه کارگر را بعنوان انقلابیون حرفه ای - کسانی که بطور مستقیم تحت فرماندهی حزب یا سازمان کمونیستی قرار دارند - درون سازمان حزبی متشکل می کردند. فعالین کمونیست می بایست به مسائل تاکتیکی این تشکلات توجه می کردند لیکن هرگز آنها را بالای وظیفه اصلی خویش یعنی اشاعه خط حزب و سازماندهی حزبی قرار نمی دادند. می بایست به تشکیل و قوام سازمانهای توده ای کمک می شد اما هرگز این امر مهمتر از وظیفه تشکیل و ساختمان حزب قرار نمی گرفت. می بایست این نکته درک می شد که حزب کلیدی ترین تشکل پرولتاریاست و در مقابل آن سایر تشکلات، فرعی و موقت اند. باید فهمیده می شد که این تشکلات و این جنبشهای توده ای - هر چند گسترده و قدرتمند - در پروسه کلی کسب قهر آمیز قدرت سیاسی، حکم جریان فرعی را دارند که نیروی آگاه پرولتاری باید تلاش کند این

جریان فرعی را بدون سیلابی که توانایی در هم شکستن سدهای ارتجاع را دارد، هدایت نماید.

همانگونه که تجربه جنبش شورائی 57-60 نشان داد، در دوران برآمدهای انقلابی و برپائی و گسترش مبارزات توده ها- مبارزاتی که عمدتاً مستقل از فراخوان یا عمل مستقیم عنصر آگاه به وقوع پیوسته و آغاز می شود -زمینه ظهور ناگهانی تشکلات توده ای در سطوح مختلف فراهم می شود . مبارزات توده ای -خواه سیاسی و خواه اقتصادی -از میان شکافهای تعمیق یابنده نظم حاکم سرریز کرده و بطور خودبخودی در شکل نهادهای ویژه مبارزاتی، تجسم تشکیلاتی می یابد . این اوضاع عینی شرایط مساعدی را پیشاروی عنصر آگاه قرار میدهد که بتواند توده ها را در شمار عظیم به درون مبارزات انقلابی کشانده و سیر تحولات را در جهت انقلابی تسریع نماید . از سوی دیگر، مسلح نبودن به خط ایدئولوژیک و سیاسی صحیح و روشن و عدم درک روشن از جایگاه این مبارزات باعث می شود که عنصر آگاه در مقابل کشش قدرتمند این جنبشهای خودبخودی کرنش کرده، خود را با سر به درون این جریان عمومی پرتاب نماید و سرانجام در گرداب پیچیدگیهای این مبارزات غرق شود.

امروز که باز هم در آستانه یک غلیان توده ای در سراسر جامعه قرار گرفته ایم می باید از درسهای جنبش شورائی در خدمت روشن تر کردن خط کمونیستی در قبال جنبشهای توده ای و تشکلات توده ای استفاده نمائیم و جمعبندي صحیح از این تجربه مهم را راهنمای عمل قرار دهیم.